ل دوم: ادبیات تحقیق

[2-1- مقدمه 10](#_Toc382246875)

[2-2- بخش اول: تعاریف و مفاهیم توسعه روستایی 10](#_Toc382246876)

[2-2-1- توسعه 10](#_Toc382246877)

[2-2-2- توسعه روستایی 13](#_Toc382246878)

**فهرست مطالب**

عنوان صفحه

[2-2-3- تعریف روستا 15](#_Toc382246879)

[2-2-4- خصلت های جامعه روستایی 19](#_Toc382246880)

[2-2-5- توسعه پایدار روستایی 21](#_Toc382246881)

[2-2-6- توسعه همه جانبه روستایی 21](#_Toc382246882)

[2-2-6-1- پیش شرط های لازم جهت توسعه همه جانبه روستایی 22](#_Toc382246883)

[2-2-6-2- ویژگی­های توسعه همه جانبه روستایی از نظر متفکران جهان سوم 22](#_Toc382246884)

[2-2-6-3- انتقاد بردیدگاه توسعه یکپارچه روستایی 23](#_Toc382246885)

[2-2-7- عمران روستایی 23](#_Toc382246886)

[2-3- بخش دوم: اهمیت بخش روستایی 24](#_Toc382246887)

[2-3-1- اهمیت و جایگاه بخش روستایی در فرآیند توسعه 24](#_Toc382246888)

[2-3-2- جایگاه و اهمیت بخش روستایی از نظر اقتصادی 25](#_Toc382246889)

[2-3-3- اهمیت بخش روستایی به عنوان تولیدکننده مواد غذایی 25](#_Toc382246890)

[2-3-4- اهمیت بخش کشاورزی در تولید مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت 26](#_Toc382246891)

[2-3-5- اهداف توسعه روستایی 27](#_Toc382246892)

[2-3-6- برنامه­ریزی روستایی 27](#_Toc382246893)

[2-3-7- اجزای توسعه روستایی 28](#_Toc382246894)

[2-3-8- مفهوم برنامه­ریزی 29](#_Toc382246895)

[2-3-9- انواع برنامه های توسعه روستایی 30](#_Toc382246896)

[2-3-9-1- تقسیم برنامه از نظر ماهیت موضوع 30](#_Toc382246897)

**فهرست مطالب**

عنوان صفحه

[2-3-9-2- تقسیم برنامه ها از نظر هدف 30](#_Toc382246898)

[2-3-9-3- تقسیم برنامه از نظر طول اجرای برنامه 30](#_Toc382246899)

[2-4- بخش سوم: پیش نگاشته­ها 32](#_Toc382246900)

[2-5- بخش چهارم: چهارچوب نظری 37](#_Toc382246901)

**فصل دوم**

**ادبيات تحقيق**

2-1- مقدمه:

گام اول به منظور شناخت و تبیین درست هر مفهوم ارائه تعریفی روشن از آن است. معمولاً تعاریفی که متخصصان برای یک موضوع و مبحث خاص مطرح می­کنند، تا حدود زیادی بیانگر ویژگی­های آن مبحث بوده و می­تواند ویژگی­های آن را تا حد قابل قبولی مطرح نماید. به همین منظور به بیان تعاریف و مفاهیمی پرداخته می­شود که توسط کارشناسان این فن ارائه شده است. از این رو برای سنجش درجه توسعه­یافتگی روستایی و رتبه­بندی روستاها از نظر توسعه­یافتگی، کارشناسان این فن شاخص­ها و معیارهای متعددی را مطرح کرده­اند و مورد آزمون قرار داده­اند. توسعه روستایی یک مفهوم پیچیده است و دیدگاه مشترک در میان دانشمندان در مورد ابعاد آن وجود ندارد و پارامترها و شاخص های مختلفی برای تعیین درجه توسعه­یافتگی پیشنهاد شده است .وجود چنین تعاریف گوناگونی دال بر گستردگی و اهمیت موضوع بوده و این که از زوایای متفاوت می­توان به توسعه روستایی نگریست.

در تحقیق حاضر سعی شده است با توجه به طرح مسئله و اهداف تحقیق، مفاهیم مرتبط با موضوع تحقیق در چهار بخش مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا در بخش اول با استفاده از منابع و متون معتبر مفاهیم توسعه، روستا، توسعه روستایی بیان گردید. در بخش دوم به تعریف برنامه­ریزی روستایی و اهمیت روستا مورد بررسی قرار گرفت. سپس در بخش سوم به بررسی مطالعات انجام شده در ایران و سایر کشورهای جهان اختصاص دارد و در بخش چهارم نیز چارچوب نظری تحقیق تدوین گردید.

2-2- بخش اول: تعاریف و مفاهیم توسعه روستایی

2-2-1- توسعه

واژه توسعه[[1]](#footnote-1) در لغت به معنای خروج از لفاف است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش­های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (ازکیا، غفاری، 1384). توسعه عبارت است از وسعت دادن یک پدیده در ابعاد مختلف که جامعیت داشته و دربرگیرنده توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تغییرات رفتار نیز می­باشد. توسعه اساسا یک عملکرد انسانی است که در آن وضعیت مردم در همه نواحی جغرافیایی بهبود با سایر کشورها در سطوح بین المللی مطرح می­گردد. لذا توسعه نتیجه برنامه­ریزی در یک مقطع زمانی و در مکان معین و در ابعاد مختلف است که در صورت شناخت و تبیین درست پدیده­های مورد نظر و برنامه­ریزی بهینه، تحقیق امر توسعه به مفهوم واقعی آن(ابعاد کمی و کیفی) امکان­پذیر خواهد بود (مولایی، 1380). در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهم­ترین آنها عبارتند از این است: اولا، توسعه را مقوله­ای ارزشی محسوب کنیم، ثانیا،آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم ثالثا، به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود[[2]](#footnote-2) توجه داشته باشیم.

دانشمندان علوم اجتماعی از توسعه تعاریف متعددی ارائه کرده­اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

مایکل تودارو[[3]](#footnote-3) معتقد است که توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه­کن کردن فقر مطلق است. توسعه باید در اصل نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته­های افراد و گروه­های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می­آبد (ازکیا و غفاری، 1384 به نقل از تودارو،1366).

برنشتاین[[4]](#footnote-4) می گوید: تلاش برای ایجاد توسعه بار ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری که از شایع­ترین و مهم­ترین دردهای بشری هستند از جمله اهداف توسعه به شمار می­رود.

دادلی سیرز[[5]](#footnote-5) رئیس موسسه اطلاعات توسعه­ای دانشگاه ساسکن، توسعه را جریانی چند بعدی میداند که تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی\_اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت­های نهادی،اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و وجه نظر­های مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می­گیرد (ازکیا و غفاری، 1384 به نقل از ازکیا،1367).

پیتردونالدسن[[6]](#footnote-6) در تعریف توسعه می­گوید: توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش­ها و نهاد­ها برای تحقق کامل هدف­های جامعه است و در این استحاله مهم اگر توده مردم درگیر باشند ممکن است میوه رشد فورا نصیب آنها نشود زیرا که فرایند توسعه اغلب فرایند رنج­آور و دشواری است، تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند، ادامه توسعه ممکن نخواهد بود (ازکیا و غفاری، 1384 به نقل از دینی،1370).

میسرا[[7]](#footnote-7) محقق و صاحب نظر هندی نیز تعریفی از توسعه ارائه داده که در آن بر ابعاد فرهنگی تاکید شده است. به نظر او توسعه از دستاورد­های بشر بوده و پیچیده­ای با ابعاد مختلف است. توسعه دستاورد انسان محسوب می­شود و در آن محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمری است که توسط فرهنگ تعریف می­شود. به این ترتیب می­توان گفت توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش­های فرهنگی خود است.

در برخی از تعاریف به ابعاد رفاهی و فقر زدایی توسعه توجه شده است. آن چنان که گونارمیردال[[8]](#footnote-8) می­گوید توسعه یعنی فرایند دور شدن از «توسعه نیافتگی» یعنی رهایی از چنگال فقر. راه رسیدن به این مقصود و شاید آن چه که عملا موجب کامیابی در این راه شود عبارت است از برنامه­ریزی به منظور توسعه (ازکیا و غفاری،1384 به نقل از میردال،1366).

و یا اینکه بروکفیلد[[9]](#footnote-9) می­گوید: فرایند عام در این زمینه این است که توسعه را بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و کاهش نا برابری تعریف کرد. (ازکیا و غفاری، 1384 به نقل از ازکیا، 1367).یا اینکه گفته شده توسعه در معنای جامع آن مشتمل بر فرایند پیچیده­ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری و تامین رفاه همگانی و رشد علمی و تکنولوژی درون­زا در یک جامعه معیین را در بر می­گیرد (ازکیا و غفاری، 1384 به نقل از ازکیا، 1373).

در مواردی هم توسعه به عنوان نوعی حرکت تاریخی و گذرا از یک مرحله تاریخی به مرحله­ای دیگر تعریف شده است. در این بین توسعه عبارت است از حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن در ورود همه جانبه به مرحله­ای دیگر از تاریخ به عبارتی دیگر توسعه به مفهوم علمی نظام جدید خود مرحله و شرایط تاریخی تازه­ای برای جامعه خواهد بود (ازکیا و غفاری، 1384 به نقل از عظیمی، 1371).

از لحاظ تاریخی پژوهشگران قرن نوزدهم توسعه را در بیان تاریخ انسان بکار می برند.

اسپنسرو مارکس معتقد بوند که جوامع انسانی از مراحلی « پایین تر » به مراحل « بالا تر » در حرکت هستند. این حرکت با چند قانون کلی و عمومی در مسیری مستقیم است؛ هر جامعه­ای از این مراحل یا گذشته و یا در حال گذشتن است و یا این که مراحل یکنواخت را طی خواهد کرد. به بیان دیگر، آنها در جستجوی قوانین کلی برای چنین توسعه­ای بودند. این دستاورد­های کلی و جهانی از تاریخ انسان با خوش بینی همراه بوده است؛ حتی بعضی از این پژوهشگران «مراحل اول» تاریخ بشر را به کمال مطلوب رسانیده بودند و اکثرا اعتقاد داشتند که گذار از یک مرحله به مرحله دیگر موجب پیشرفت انسان در جهات مختلف خواهد شد چه در زمینه مادی و جه در زمینه فرهنگی و عقلایی کردن انسان( به نقل از ازکیا، 1384 )،( ازکیا و غفاری،1384 ).

2-2-2- توسعه روستایی

برای توسعه روستایی تعاریف متعددی ارائه شده است که به بعضی از آنها اشاره می­شود :

دیاسن[[10]](#footnote-10) معتقد است توسعه روستایی راهبردی است که به منظور بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه خاصی از مردم (روستاییان فقیر) طراحی شده است. این فرایند شامل بسط منافع توسعه در میان فقیر­ترین اقشاری است که در مناطق روستایی در پی کسب معاش هستند.

این گروه شامل کشاورزان خرده پا، خوش­نشینان و کشاورزان بی­زمین است (ازکیا به نقل از دیاسن، 1368). در نتیجه توسعه روستایی شامل فرایند عمیقی از تغییرات در کل جامعه می­باشد. این فرایند روشی برای افزایش فرصت­های قابل دسترسی برای فرد و افزایش امکانات بهره­وری از آنها است.

توسعه روستایی به نوین سازی جامعه روستایی می­پردازد و آن را از یک انزوای سنتی به جامعه­ای تغییر خواهد داد که با اقتصاد ملی عجین شده است. بنابراین هدف­های توسعه روستایی در محدوده یک بخش خلاصه نمی­شود بلکه مواردی چون بهبود و بهره­وری، افزایش اشتغال، تامین حداقل قابل قبول غذا، مسکن، آموزش و بهداشت را در بر می­گیرد (ازکیا، 1384 به نقل از مهندسان مشاور، 1371).

بانک جهانی در سال 1975 عنوان داشته توسعه راهبردی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه­های خاصی از مردم – روستاییان فقیر- طراحی شده است. این امر متضمن انتقال منافع به افراد فقیری است که در نواحی روستایی در پی تامین معاش­اند. این گروه شامل کشاورزان خرده­پا، اجاره دادن و افراد فاقد زمین می­باشد (ازکیا، 1384 به نقل از چمبرز، 1367). به تعبییر لی[[11]](#footnote-11) و چنودر[[12]](#footnote-12) این تعریف با راهبرد رشد همراه با عدالت[[13]](#footnote-13) یا توزیع مجدد توام با رشد[[14]](#footnote-14) شناخته می­شود که بر­افزایش تولید، بهره­وری، اشتغال و بسیج منافع تاکید دارد، آنها معتقدند که توزیع مجدد در قالب باز­سازی نظام تولید و با توزیع مجدد دارایی­ها را موجب نمی­شود(ازکیا ،1384 به نقل از Lea and Choundhri,1983)

عنایت ا... برای توسعه روستایی از­ مولفه­­های چون بازدهی کشاورزی، دگرگونی در نسبت­های بیکاری و میزان اشتغال، دگرگونی در توزیع درآمد، دگرگونی در مالکیت ارضی، دگرگونی در هرم قدرت و تحول در الگوهای مشارکت در تصمیم­گیری، افزایش در تحرک اجتماعی که موجب تغییر در نظام قشر­بندی و قدرت و نیز دگرگونی در شاخص­هایی چون سطح تحصیلات، دسترسی به امکانات آموزشی، نسبت جمعیت به پزشک، تعداد درمانگاه­ها، وضع سکونت، راههای روستایی، برق­رسانی، تغذیه و نیز دگرگونی در ارزش­ها، باورها و گرایش­ها می­گردد یاد می­کند (ازکیا،1384 به نقل از (Inayatallah, 1978.

گپ[[15]](#footnote-15) توسعه روستایی را به عنوان فرآیندی که از طریق کوشش­های جمعی در پی بهبود در بهزیستی و خودیابی مردمی که در خارج از مناطق شهری زندگی می­کنند تعریف نموده است به نظر او هدف توسعه روستایی باید بسط و گسترش دامنه فرصت­ها برای مردم روستایی باشد (ازکیا،1384 به نقل از Mehta,1984).

در بیان فضای مفهومی توسعه روستایی به این نکته نیز باید اشاره شود که در دوره اخیر توسعه روستایی در قالب توسعه مشارکتی که در بردارنده ابعاد توسعه روستایی یکپارچه و مشارکت مردم می­باشد نیز مطرح شده است.

یاد آو[[16]](#footnote-16) معتقد است افزایش تولید و بهره­وری، برابری در دسترسی به فرصت­های کسب درآمد، دسترسی به خدمات عمومی و دسترسی به نهادهای تولیدی، اشتغال سودمند، اعتماد به نفس، مشارکت مردم در فرآیند توسعه و توازن بوم شناختی هدف­های به یکدیگر وابسته­ای هستند که برداشت یکپارچه از توسعه روستایی را مطرح می­نماید ( ازکیا،1384 به نقل از یادآو، 1365 ).

توسعه روستایی فرآیند چند­ بعدی است که موضوع آن بهبود و ارتقای کیفیت زندگی اقشار فقیر و آسیب پذیر اجتماع روستایی است. فرآیندی که با بهره­گیری از سازوکارهایی چون برنامه­ریزی، سازماندهی، تقویت خود اتکایی فردی، جمعی و ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و اجتماعی روستاییان تلاش می­نماید که درآنها قدرت، توان و بهره­گیری از قابلیت­ها و منافع در اختیارشان را تقویت نماید تا به واسطه آن بتوانند وضعیت موجودشان را به وضعت مناسب و مطلوب­تر تغییر دهند. تحقق چنین توسعه­ای نیازمند دگرگونی در ساختارهای نهادی، فنی، شخصیتی و ارزشی است که منجر به تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و ویژگی­های شخصیتی روستاییان، ارتقاء کیفیت زندگی و تقویت اتکاء به نفس و آزادی انتخاب و عاملیت روستاییان باشد (ازکیا،1384).

2-2-3- تعریف روستا

به طور کلی می­توان روستا را «نوعی از سکونتگاههای انسان که در آن گروهی از افراد ساکن شده­اند که شغل اصلی آنها کشاورزی است و در ارتباط متقابل، منسجم و مستقیم با یکدیگر و محیط طبیعی قرار دارند» تعریف کرد. یا در تعریفی دیگر «روستا عبارت است از یک مرکز جمعیت و محل سکونت و کار تعدادی خانوار که در اراضی آن به عملیات کشاورزی اشتغال داشته و درآمد اکثریت آن از طریق کشاورزی حاصل گردد و عرفاً در محل ده یا روستا شناخته شود» (رضوانی، 1377).

روستا به مجموعه یک یا چند مکان و اراضی به هم پیوسته (اعم از کشاورزی و غیر­کشاورزی) گفته می­شود که خارج از محدوده­ی شهری واقع شود و دارای محدوده­ی ثبتی و یا عرفی مستقل باشد (سازمان مدیریت و برنامه­ریزی 1386).

برای روستا تعاریف متعددی ارائه شده است که به بعضی از آنها اشاره می­شود :

روستا مبدا تقسیمات کشوری است که از لحاظ زیستی (وضع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) همگن بوده، اکثریت ساکنان واقعی آن- به طور مستقیم و غیر­مستقیم- به یکی از فعالیتهای زراعی، دامداری، باغداری و به طور اعم صنایع دستی و صید یا ترکیبی از این فعالیت­ها اشتغال داشته باشند در عرف به عنوان ده، آبادی، دهکده یا قریه نامیده می­شود. (پاپلی و ابراهیمی، 1381).

روستا زیستگاه جماعتی از مردم در خارج از محدوده شهرستان­هاست که با مشخصات جمعیتی معین و به عنوان جامعه­ای مستقل و دارای هویت خاص فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و با اتکا بر نظام­های رهبری و مدیریت محلی خود عرصه فعالیت­های کشاورزی است (حسینی ابری، 1383).

روستا کوچکترین واحد جغرافیایی است. با حدود سطحی و مشخصات همگن طبیعی، انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که اقلب ساکنان آن به فعالیت­های مبتنی بر بهره­کشی از زمین اشتغال داشته و حداقل 20 خانوار یا 100 نفر جمعیت را در خود جای داده باشد (مولائی هشجین، 1382).

روستا عبارت است از محدوده فضای جغرافیایی است که واحد اجتماعی کوچکی مرکب از تعدادی خانوار که نسبت به هم دارای نوعی احساس دلبستگی، عواطف و علائق مشترک هستند، در آن تجمع میابند و بیشتر فعالیت­هایی که برای تامین نیازمندی­های زندگی خود انجام می­دهند، از طریق استفاده و بهره­گیری از زمین و در درون محیط مسکونی­­شان صورت می گیرد. این واحد اجتماعی که اکثریت افراد آن به کار کشاورزی اشتغال دارند در عرف محل، ده نامیده می­شود (نیک خلق، 1381).

توجه به تعاریف مختلف ارائه شده نشان می­دهد که در عمل تعریف دقیقی از واژه روستا یا ارائه مشخصات دقیقی از آن امکان پذیر نیست. در عوض روستا به عنوان واژه­ای در مقابل شهر به کار گرفته می­شود و این وجه مشترک غالب تعریف­ها در مورد روستا و روستایی است. بر همین اساس در بسیاری از مباحث مربوط، به جای ارائه تعریف مشخصی از روستا به بیان ویژگی­های اصلی جداکننده روستا و شهر پرداخته شده است.

در بیان این تمایزات که جنبه­های مختلف را در بر می­گیرد، محققان و نویسندگان مختلف بر اساس زمینه و مقیاس بررسی برخی از تفاوت­ها تأکید کرده­اند. چنان که جامعه­شناسان بیشتر بر تفاوت در ساخت­ها و کارکردهای اجتماعی، جغرافیدانان روستایی به تفاوت در منظر و چشم انداز روستایی و شهری، اقتصاددانان بیشتر به تفاوت در شیوه­های معیشتی و نظام­های تولیدی و برنامه­ریزان منطقه­ای و مکانی به جایگاه متفاوت در سلسله مراتب سکونتگاهی و حوزه­های کارکردی توجه بیشتری داشته­اند. با وجود این برخی از تمایزات بارز میان سکونتگاههای روستایی معیار تشخیص این دو نوع سکونتگاهها قرار می­گیرد. برخی از مهم­ترین ویژگی­های تمایز روستا و شهر عبارتند از:

**الف) جمعیت:** طبق قانون تقسیمات کشوری تمامی نقاطی که جمعیت آنها بیش از 10 هزار نفر باشد به عنوان نقطه شهری و نقاطی که کمتر از این تعداد جعیت داشته باشند روستا شناخته می­شوند (قانون تقسیمات کشوری، 15/4/1362).

معیار جمعیت به تنهایی به دلایل مختلف نمی­تواند برای تعریف روستا و تمایز آن از شهر کافی باشد، برخی از دلایل مهم در این زمینه عبارتند از:

1. با وجود اینکه تفاوت بسیار زیادی بین جمعیت­های بسیار کوچک و بسیار بزرگ از ابعاد مختلف می­تواند وجود داشته باشد، ولی در مرز تقسیم جمعیتی سکونتگاهها این تفاوت چندان معنادار نیست؛ برای مثال بین یک روستای 100 نفری با یک شهر 500 هزار نفری کاملاً تفاوت وجود دارد که بخش مهمی از آن نیز به تعداد جمعیت مربوط می­شود، ولی بین یک روستای 8هزار نفری با یک شهر 12هزار نفری یا حتی 20هزار نفری تفاوت محسوسی که مربوط به عدد جمعیت باشد وجود ندارد.

2. با گذشتن تعداد جمعیت یک جامعه از یک مرز تعریف شده معین، ماهیت آن تغییر نمی­کند. چنان که یک روستای 9999نفری را با اضافه شدن چند نفر دیگر به آن و گذشتن از مرز جمعیت 10هزار نفر نمی­توان شهر تصور کرد. به همین ترتیب با تغییر ملاک جمعیتی شهر و روستا به ناگهان تعداد زیادی از روستاها جزء جمعیت شهری قرار می­گیرند، در حالی که تغییری در ماهیت و کارکردهای جامعه اتفاق نیفتاده است عکس این مسئله نیز می­تواند اتفاق بیفتد.

3. تنوع گسترده در اندازه جمعیتی سکونتگاه­های شهری و روستایی از چند نفر تا بیش از 20میلیون نفر ارائه تعریفی مشخص از روستا و شهر یا تعیین ملاکی برای جدا کردن آنها از یکدیگر را غیر ممکن می­سازد و این مسئله هم در بعد زمانی و هم در مکانی و منطقه­ای مصداق دارد.

4. استثناتی هم وجود دارد که بعضی از نقاط با جمعیت کمتر از 10هزار نفر به عنوان نقاط شهری محسوب می­شوند و بالعکس.

به دلایل فوق و دلایل متعدد دیگری که اشاره به آنها ممکن است تکراری باشد، همه روستاشناسان و متخصصان برنامه­ریزی روستایی به این نتیجه رسیده­اند که معیار جمعیتی به تنهایی نمی­تواند ملاک تعریف روستا و جدا کردن آن از شهر شود.

**ب) اقتصاد:** با توجه به نارسایی معیار جمعیتی و ناکافی بودن، معیار دیگر مورد استفاده معیار اقتصادی یا نوع معیشت جامعه است. طبق این معیار چنان که در تعریف رسمی قانون تقسیمات کشوری اشاره شده در روستا اکثریت ساکنان دائمی آن به کشاورزی به طور اعم یعنی زراعت، دامداری، باغداری، صید و شکار و صنایع دستی روستایی یا ترکیبی از آنها اشتغال دارند (جهانگیر، 1380 به نقل از قانون تقسیمات کشوری، 1362). به عبارت دیگر روستا جایی است که بیش از 50 درصد جمعیت فعال شاغل در آن، در بخش کشاورزی یا فعالیت­های نوع اول مشغول باشد.

فعالیت­های نوع اول کلیه فعالیت­هایی است که در ارتباط مستقیم با طبیعت قرار می­گیرد، بنابراین کشاورزی به معنای اعم آن و به مفهوم فعالیت نوع اول علاوه بر زراعت، باغداری، دامداری، صید و شکار، ماهیگیری، صنایع دستی و حتی برداشت از معادن تا جایی که به صورت اولیه و با دست برداشت می­گردد را نیز شامل می­شود.

بنابراین به استناد به دو معیار جمعیت و نوع معیشت، می­توانیم روستا را سکونتگاهی تعریف نماییم که «جمعیت آن از حد معینی کمتر و بیش از پنجاه درصد جمعیت آن از طریق کشاورزی امرار معاش نمایند». در این عبارت، تعریف کامل­تری از روستا ارائه شده است، ولی این تعریف جامع نبوده و بسیاری از روستاها ممکن است از دایره شمول آن بیرون بمانند. چنان که روستاهای بسیاری با جمعیت بیش از 10هزار نفر وجود دارد و روستاهای بسیاری که معیشت اصلی آنها فعالیت­های غیر زراعی مانند صنایع روستایی، پیله وری یا واسطه­گری یا تولید و حرفه­های خاص است، مانند حرفه اکثر مردم برخی از روستاها که به علت همجواری با معادن سنگ آسیاب، در تولید آن متخصص شده­اند یا در روستاهای حاشیه کویر از جمله یزد که در برخی از روستاها بیشتر اهالی مقنی بوده­اند.

البته ممکن است بسیاری از این فعالیت­ها در کشاورزی به معنای اعم آن یا فعالیت­های نوع اول جای گیرند، ولی در هر صورت تفاوت بسیاری بین روستاهای دارای فعالیت زراعی و دامداری با روستاهای دارای این گونه فعالیت­ها می­تواند به وجود آید. این تفاوت با گسترش فعالیت­های جدید غیر­کشاورزی مانند صنایع و ماشین آلات، ارائه خدمات، فعالیت­های توریستی و غیره بیشتر شده است، اما موضوع جدیدی نیست و در روستاهای سنتی نیز دیده می­شده است. تفاوتی که در برخی از صاحب نظران بین واژه ده و روستا قائل هستند اشاره به همین موضوع دارد.

**ج) تراکم:** سکونتگاهای روستایی نسبت به شهری تراکم پایین­تری دارند، به عبارت دیگر محل تجمعی که تراکم جمعیت آن از حد معینی کمتر باشد روستا به حساب می­آید، البته در صورتی که حرفه غالب مردم کشاورزی باشد (Sanders, 1977).

تراکم جمعیت در مناطق روستایی تنها از نظر تعداد جمعیت مورد توجه نیست و تأثیرات اساسی­تری در شرایط جامعه دارد. وقتی تراکم جمعیت کم است، یگانگی اجتماعی بیشتر است، ناشناخته بودن امکان­پذیر نیست، تقسیم کار ساده­تر است، تحرک اجتماعی ضعیف­تر و کمتر است و بالاخره انحرافات اجتماعی شدت کمتری دارد( محسنی، 1372).

منظور از پایین بودن تراکم در سکونتگاههای روستایی پایین­تر در تمامی جنبه­هاست و تأکید بر تراکم جمعیت بیشتر به این دلیل است که یک شاخص کمی است که دسترسی به آن آسان­تر است. هر چند شاخص تراکم جمعیتی بیانگر تراکم در سایر زمینه­ها نیز می­باشد. همچنین در کل تراکم پایین جمعیت در نواحی روستایی دلیلی است بر ویژگی­های همگن، نهادهای اجتماعی، فرایندهای اجتماعی، تفاوت­های اجتماعی، تحرک و کنترل اجتماعی(Bertrand, 1985).

**د)تنوع:** روستاها مکان­هایی هستند که تمامی موضوعات و مسائل در آنها از درجه تنوع کمتری برخوردار است. دقیقاً برعکس شهرها که همه چیز به شکل متنوع­تر و پیچیده­تر آن خود را نشان می­دهد. جمعیت، افراد، روابط، چشم اندازهای فیزیکی، ساختار و سازمان­های اجتماعی و اقتصادی در روستاها به شکل ساده­تر و با تنوع کمتری در مقایسه با سکونتگاههای شهری خود را نشان می­دهند.

با توجه به چهار معیار جمعیت، اقتصاد، تراکم و تنوع می­توان روستاها را «مکان­های زندگی جعیت محدودی از انسانها که معیشت غالب آنها کشاورزی و موضوعات و مسائل در آنها از تراکم و تنوع پایین­تری برخوردار است» تعریف کرد. افزودن معیارهای تراکم و تنوع برای تفکیک روستا از شهر به ویژه در جوامعی که روستاها تمامی شرایط و امکانات زندگی شهری را در خود دارند، به تعریف این اجتماعات کمک بسیاری می­کند.

2-2-4- خصلت­های جامعه روستایی:

هرچند به دست دادن خصلت­های کلی جامعه روستایی دشوار است، اما اغلب پژوهشگران جامعه روستایی را واجد این ویژگی­های کلی می­دانند:

1) کوچکی ابعاد، 2) تراکم کم جمعیت، 3) تجانس و یکدستی نسبی ساکنان به خصوص از نظر تقسیم کار و اختلاف در نقش­های اجتماعی، 4) ثبات و مقاومت در مقابل تغییر، 5) انزوای اجتماعی و جغرافیایی، 6) اتکای جامعه به خانواده و ساخت سنتی خویشاوندی (محسنی، 1372).

سوروکین و زیمرمان هشت گروه از متغیرها را جهت تفکیک روستا از شهر در نظر می­گیرند که عبارتند از:

1**. اشتغال:** اماکن روستایی شامل درصد بالایی از کارگران و خانواده­های آنها می­شوند که مستقیماً با زمین به منظور زراعت و فعالیت­های جنگلی سر و کار دارند.

2. **محیط:** محیط جغرافیایی نواحی روستایی بیشتر دست پرورده طبیعت است تا ساخته دست بشر و چشم انداز آن طبیعی­تر و بیشتر مرکب از مزارع و جنگل­هاست تا عمارت و خیابا­ن­ها و کارخانجات.

3. **اندازه جامعه:** اماکن روستایی معمولاً کوچک­تر از شهر­ها هستند.

4. **تراکم جمعیت:** جمعیتهای نسبی در نواحی روستایی پایین­تر از شهرهاست.

5. **تجانس جمعیت:** از لحاظ خصوصیات اجتماعی، جمعیت جوامع روستایی در مقایسه با جمعیت شهری متجانس­تر است.

6. **تمایز اجتماعی:** تمایز و طبقه­بندی اجتماعی در شهر بیشتر به چشم می­خورد تا در روستا و اختلاف طبقاتی در روستا محسوس است.

7. **تحرک:** تحرک هم به معنای فضایی و هم اجتماعی در روستا شدت کمتری دارد.

8. **سیستم روابط متقابل:** روابط روستایی عمدتاً در سطح شخص و چهره به چهره است (Sorokin and Zimmerman, 1977).

در شرایط کنونی بسیاری از ویژگی­های نسبت داده شده به جوامع شهری و روستایی ممکن است مصداق خود را از دست داده باشند. همچنان که در مورد جمعیت و اشتغال توضیح داده شد در مورد سایر ویژگی­های اجتماعی همچون تجانس، تحرک اجتماعی و روابط متقابل، تمایزات بین جامعه روستایی و شهری به دلیل نفوذ و گسترش بی رویه شهرنشینی و فرهنگ شهری کمتر شده است. روستاها در کشورهای توسعه­یافته و حتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه کمتر ازهمیشه روستایی و یا دست کم دهقانی باقی مانده­اند. کمبودها و عدم برخورداری­ها در مقایسه با نقاط شهری در حال کاهش است و رفتار و روحیات روستاییان نیز «شهری می­شود».

گسترش زندگی شهری باعث در هم­شدن مرز جدایی جوامع روستایی و شهری و افزایش همپوشانی­های مشترک شده است. به طوری که هر چه بر معیارهای تمایز شهر و روستا افزوده شود، باز هم تعریف جامع و مانعی از روستاها و شهرها امکان­پذیر نیست. بر همین اساس گروهی از محققان مسائل روستایی و شهری، به جای افزودن بر ملاک­های تمایز برای ارائه تعریف دقیق­تر از روستا و شهر قائل به زنجیره روستا شهری شده­اند؛ برای مثال اگرچه تراکم جمعیت تعریف نواحی روستایی و شهری را تسهیل می­نماید، ولی کشیدن مرز دقیق بین این نواحی را به ویژه در حومه شهرهای بزرگ دشوار می­سازد. همچنین نواحی روستایی ممکن است براساس معیار نوع فعالیت به سادگی به عنوان نواحی غلبه کشاورزی به عنوان فعالیت اقتصادی تعریف شود. در صورتی که در یک ناحیه روستایی ممکن است جمعیت بسیاری با این نوع فعالیت­ها هیچ گونه ارتباطی نداشته باشند و در شهرها و بخش صنعت یا خدمات کار کنند و حتی نیازها و علایق آنها نیز با وجود سکونت در این نواحی هیچ گونه انطباقی با جمعیت روستایی­کشاورز نداشته باشد. به همین ترتیب با نفوذ فزاینده شهرهای بزرگ به ویژه در حومه بلافصل خود بر مقدار جمعیت ساکن در خارج از محدوده شهری یا نواحی روستایی که در عین حال به طور کامل وابسته به شهر هستند افزوده می­شود که نمونه آن روستاهایی است که در اطراف شهرهای بزرگ عمدتاً نقش خوابگاهی می­یابند (جمعه پور، 1385).

2-2-5- توسعه پایدار روستایی[[17]](#footnote-17):

توسعه پایدار توسعه­ای است که نیازهای نسل حاضر را برآورده می­سازد بدون آنکه توانایی نسل­های آینده را در برآورد نیازهایشان مورد چالش قرار دهد. این نوع توسعه دارای دو مفهوم کلیدی است:

اول، تامین نیازهای مردم فقیر جهان.

دوم، توجه به محدودیت­های ایجاد شده برای محیط بوسیله­ی تکنولوژی و سازمان­های اجتماعی در جهت برآورد نیازهای نسل حاضر و آینده ((Mitchell, 1997

در توسعه پایدار روستایی توجه به شرایط زیر الزامی است:

الف: نگرش فرایندی به آموزش

ب: اولویت دادن به مردم

ج: امنیت قانون و حفظ حقوق افراد و منافع آنها

د: پایداری از طریق خوداتکایی

ه: به فعلیت در آوردن استعدادها، تعهد و تداوم آن در مجریان( مطیعی لنگرودی، 1382)

2-2-6- توسعه همه­جانبه روستایی[[18]](#footnote-18):

توسعه همه­جانبه روستایی منوط به افزایش تولید، بهبود سطح دانش و انگیزش، ارائه خدمات گوناگون، بهبود و اصلاح شبکه ارتباطی و حمل و نقل، بهسازی مسکن روستایی، تنوع بخشی به امکانات اشتغال و اصلاح و انتظام شبکه مکانی – فضایی سکونتگاههای روستایی در برنامه های عمومی توسعه یک کشور است (سعیدی،1377) رهیافتی جامع در راستای درگیر کردن مردم روستایی در تعیین سیاست­ها و برنامه­ریزی و اجرای طرح­ها در جهت بهبود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستایی است (Holt, 1973).

واترسون[[19]](#footnote-19) شش عنصر اصلی زیر را برای یک برنامه توسعه همه­جانبه روستایی پیشنهاد کرده است:

- توسعه کشاورزی کاربر

- کارهای عمومی کوچک و اشتغال زا

- تاسیس صنایع سبک و کوچک کاربر در مزارع و حواشی آنها

- خودیاری و مشارکت محلی در تصمیم­گیری ها

- توسعه یک نظام سلسله مراتب شهری برای پشتیبانی توسعه روستایی

- امکانات نهادی مناسب و خود اتکا برای هماهنگی پروژه­های چند بخشی(میسرا،1367).

**مکتب رهووت[[20]](#footnote-20) و توسعه یکپارچه روستایی:**

مکتب رهووت معادل توسعه یکپارچه روستایی است در این مکتب تحول بخش کشاورزی و تبدیل کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری مد نظر قرار می­گیرد و کشاورزی کاملا به صنایع تبدیلی وابسته خواهد شد (میسرا ، 1366).

2-2-6-1- پیش شرط­های لازم جهت توسعه همه­جانبه روستایی:

جهت تحقق توسعه همه­جانبه روستایی پیش شرط­هایی ضروری است که عبارت است از:

- افزایش تولید کشاورزی

- ایجاد تغییرات در شرایط نظام زمین­داری و اصلاح سیستم­های کشت

- سرمایه­گذاری در زیر ساخت­های کشاورزی

- ایجاد مشاغل غیر­کشاورزی بوسیله سرمایه­گذاری خصوصی و عمومی

- ایجاد اقداماتی جهت فعال کردن جمعیت مورد نظر

- تاسیس نظام­هایی جهت مشخص کردن خواسته­ها و نیاز­های گروه­های مورد نظر

- ایجاد هماهنگی میان برنامه­های توسعه همه­جانبه روستایی محلی و طرح های منطقه­ای، بخشی و ملی( کوتر، 1368)

2-2-6-2- ویژگی­های توسعه همه­جانبه روستایی از نظر متفکران جهان سوم:

برخی متفکران جهان سوم ویژگی­هایی را برای توسعه همه­جانبه روستایی در شرایط جهان سوم برشمرده­اند از جمله:

- بومی کردن الگوی توسعه و دوری از الگوی بیگانه؛

- تکیه بر ارزش­ها و فرهنگی بودن توسعه برای انسان؛

- مشارکت مردمی به عنوان محور اصلی فرآیند توسعه روستایی (حامد مقدم،1373)

مشارکت به مفهوم رشد توانایی­های اساسی بشر از جمله­شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم­گیری و عمل به نحوی که سنجیده و از روی فکر باشد (حامد مقدم، 1369)

2-2-6-3- انتقاد بر­دیدگاه توسعه یکپارچه روستایی:

آر.پی.میسرا نظریه توسعه همه­جانبه روستایی را مورد نقد قرار داده و می گوید:

یکی از عناصر مهم و عمده که در توسعه همه­جانبه روستایی یافت نمی­شود، فضاست. توجه و تاکید همچنان به فعالیت­ها و برنامه­های بخشی معطوف است و فضای روستایی از فضای شهری و صنعتی کل کشور جدا است؛ امکانات و تاسیسات متعدد تولیدی، زیربنایی و اجتماعی بدون آن که از وابستگی میان آنها به نحو احسن استفاده شود، به طور مجزا در نقاط مختلف مستقر گشته­اند (مطیعی لنگرودی، 1382) اما معمولاً اندیشه توسعه یکپارچه یا همه­جانبه روستایی بر این اصل استوار است که سکونتگاههای روستایی همچون تمام پدیده­ها و واحدهای مکانی– فضایی در واقع نظام­هایی هستند که اجزای آن با یکدیگر در کنش متقابل بوده، هر گونه تغییری در یک جزء به سایر اجزاء منتقل می­شود بنابراین اجزای گوناگون باید به گونه­ای هماهنگ و همنوا در جهت اهداف نظام عمل کنند. به عبارت دیگر همان گونه که هاروی[[21]](#footnote-21) اظهار نظر کرده است، اگر مفهوم سیستم را در جغرافیا رها کنیم، یکی از نیرومندترین روشهایی را که قادر است به مسائل دنیای پیچیده اطراف ما پاسخ قانع کننده­ای بدهد از دست داده­ایم(معافی، 1367).

2-2-7- عمران روستایی:

عمران روستایی[[22]](#footnote-22) عبارت است از جنبش در جهت بهبود شرایط زیستی با همکاری جدی و در صورت امکان با ابتکار افراد یک جامعه، یا جنبش در جهت بهبود شرایط زندگی در یک واحد اجتماعی با همکاری و ابتکار افراد همان اجتماع (آسایش، 1374).

در ادبیات روستایی کشور ما، عمران روستایی بخشی از توسعه روستایی است که پروژه­های زیر ساختی مناطق روستایی از قبیل راه­سازی، برق رسانی، آب رسانی، بهسازی بافت فیزیکی و تاسیسات رفاهی و خدماتی را شامل گردیده و زمینه را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی فراهم می آورد.

مفهوم لغوی عمران به آبادانی و تمدن اشارت دارد و از این رو به عنوان یک پدیده اجتماعی تلقی می­گردد و مضمون آن عبارت است از برآیند رشد، افتراق و تطور طبیعی یک نظام طی تحولاتی متوالی از حالتی ناقص به وضعیتی کامل­تر: ویا عمران عبارت است از پیشرفت از یک حالت یا شکل ساده­تر «وجود» به یک حالت یا شکل پیچیده­تر در ساخت یا کاربرد آن «وجود» ( شهبازی، 1372)

از دیدگاه بین المللی، کنفرانس بانک جهانی در سال 1975 نتیجه می­گیرد که عمران روستایی عبارت از یک استراتژی برای اصلاح وضع اقتصادی و اجتماعی گروه­های خاصی از مردم است که قشرهای فقیر جامعه به شمار می­رود. هدف عمران روستایی نو کردن جامعه روستایی و خارج کردن آن از حالت انزوا و پیوند دادن آن به بخش­های مدرن اقتصاد ملی است. در سمیناری تحت عنوان«شیوه­های عمران روستایی در آسیا» عمران روستایی به صورت زیر تعریف گردید:

عمران روستایی فرایندی است شامل افزایش مداوم توانایی مردم روستاها برای کنترل بیشتر محیط خود توام با توزیع عادلانه­تر منافع حاصل از این کترل.

سمینار مذکور سه مطلب اساسی این تعریف را به قرار زیر مشخص نمود:

اول، عمران روستایی باید با دید وسیع­تری در نظر گرفت، چون تنها شامل توسعه کشاورزی و اقتصادی در مناطق روستایی نبوده، بلکه شامل عمران (توسعه) به معنی عام آن است و تمام امور زندگی روستایی اعم از اجتماعی، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی را در بر می­گیرد.

دوم، عمران روستایی با این مفهوم فرایندی است که باید به طور مداوم توان ذهنی روستاییان را برای

کنترل بیشتر محیط خود افزایش دهد، تا آنها بیش از پیش به صورت شروع کننده و کنترل کننده تغییرات در آیند، نه اینکه همواره فقط نقش تابعی از یک متغییر داشته باشند.

سوم، توزیع عادلانه منافع حاصل از پیشرفت­های فنی و مشارکت هرچه بیشتر قشرهای فقیر که از پیشرفت­های فنی بهره کمتری می­برند، موضوعی است که باید بطور جدی و قاطع در برنامه­های عمران روستایی مدنظر باشد (شهبازی، 1372).

2-3- بخش دوم: اهمیت بخش روستایی

2-3-1- اهمیت و جایگاه بخش روستایی در فرایند توسعه

در تعریف روستا و روستایی این نکته روشن شد که مناسب­ترین تعریف، در نظر گرفتن زنجیره به هم پیوسته­ای از سکونتگاه­هاست که در یک سر آن روستا و در سر دیگر آن شهر به مفهوم خالص آن قرار می­گیرد. با پیچیده­تر شدن جوامع، امروزه این مفهوم جای خود را به مفهوم شبکه سکونتگاه­های روستایی و شهری داده است که به معنی پیچیده­تر شدن رابطه­ی متقابل بین سکونتگاه­ها و گسترش پیوند میان آنها و تبدیل ارتباطات متقابل بین سکونتگاه­ها، از یک رابطه­ی خطی به رابطه چند جانبه، پیچیده و در زمینه­های مختلف است. بنابراین برای نشان دادن اهمیت و جایگاه سکونتگاه­های روستایی در این زنجیره یا شبکه­ی سکونتگاهی، مقایسه تطبیقی بین جوامع شهری و روستایی اجتناب­ناپذیر است.

پدیده­ی رشد سریع و بی­رویه شهرنشینی که به طور فزاینده با گذشت زمان بر وسعت و دامنه­ی آن افزوده می­شود، یکی از بارزترین پدیده­هایی است که جامعه جهانی در حال تجزیه کردن آن است. این پدیده و مشکلات روزافزون شهرها که کشورهای در حال توسعه با آن روبه­رو هستند از چنان عظمتی برخوردار است که عملاً جامعه روستایی و مسائل و مشکلات این جامعه از دید ظاهر به مسئله­ای حاشیه­ای و کم اهمیت تبدیل شده است؛ اما به مرور بسیاری از دولتها در این کشورها به این حقیقت بنیادی رسیده­اند که بحران شهری نخست بحران تولیدکنندگان روستایی است که در شرایطی قرار گرفته­اند که راهی جز روی آوردن به شهرها برای آنها باقی نمانده است و در پایان این راه و دور باطل چیزی جز جابجایی مشکلات و پیچیده­تر شدن آن دیده نمی­شود (جمعه­پور، 1375) با وجود رشد شتابان شهرنشینی و پیوستگی مسائل شهری و روستایی، آمارها نشان می­دهند که در بسیاری از کشورهای درحال توسعه وزن و اهمیت روستاها به مراتب بیش از میزان توجهی است که به آنها می­شود و همان گونه که رشد سریع شهرنشینی یک مسئله مربوط به این کشورهاست، روستانشینی و لزوم توجه به توسعه روستایی نیز به عنوان مهم­ترین مسئله در این کشورها مطرح است (جمعه­پور، 1385).

2-3-2- جایگاه و اهمیت بخش روستایی از نظر اقتصادی:

نه­ تنها از نظر سهم و وزن جمعیتی بلکه از نظر اقتصادی نیز جامعه روستایی اهمیت بسیاری دارد. جایگاه اقتصادی بخش روستایی را از چند زاویه می­توان بررسی کرد که عبارتند از:

1. روستاها تولید کننده مواد غذایی هستند و بخش قابل توجهی از نیاز غذایی جامعه از طریق محصولات کشاورزی تأمین می­شود.

2. روستاها از طریق تولید محصولات کشاورزی بخش قابل ملاحظه­ای از مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت را تأمین می کنند.

3. بخش روستایی سهم قابل توجهی در اشتغال تولید ناخالص ملی و اقتصاد کشورهای در حال توسعه دارد.

4. اکثریت فقیر در روستاها زندگی می­کنند و توده جمعیت روستایی از درجه محرومیت بالاتری نسبت به شهرنشینان برخوردارند.

2-3-3- اهمیت بخش روستایی به عنوان تولید­کننده مواد غذایی:

با توجه به اینکه بخش مهمی از تولید محصولات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه توسط روستاها انجام می­گیرد و بر خلاف تغییر روندهای جمعیتی تغییر قابل توجهی در نظام تولید کشاورزی این کشورها اتفاق نیفتاده است، کاهش نسبت جمعیت روستایی و افزایش نسبت جمعیت شهری به این معنی است که تعداد کمتری از جمعیت تولید کننده برای حجم بزرگتری از جمعیت مصرف کننده بایستی غذا تولید کنند؛ بنابراین می­توان نتیجه گرفت که در کشورهای جهان سوم اهمیت روستاها در تولید مواد غذایی مورد نیاز جمعیت بیش از گذشته شده است. در کشورهای کمتر توسعه یافته اولاً به علت رشد زیاد جمعیت، تقاضا برای مواد غذایی ممکن نیست کاهش یابد. ثانیاً چون اکثر افراد در حداقل معیشت به سر می­برند هرگونه افزایش درآمد موجب افزایش مصرف می­شود. از این رو کشش درآمدی تقاضا برای مواد غذایی در کشورهای کمتر توسعه یافته بسیار بالاتر از کشورهای توسعه نیافته است. برای تخمین تغییر تقاضا برای مواد غذایی می­توان از رابطه زیر استفاده کرد:

AD = I + y

AD = تغییر در تقاضای مواد غذایی در آن

که در آن:

= I نرخ رشد جمعیت،

=کشش درآمدی تقاضاست.

باید به یاد داشت از آنجا که مصرف کالا سهم بزرگی از درآمد را در برمی­گیرد، افزایش در قیمت مواد غذایی با یک عرضه بدون کشش، اثر معکوس بر کل اقتصاد بر جای می­گذارد (گاتاک، 1380).

با توجه به رابطه فوق به طور خلاصه می­توان به این دو نکته اشاره کرد:

اولاً، با افزایش جمعیت مصرف کننده تقاضا برای مواد غذایی افزایش می­یابد.

ثانیاً، با بهبود نسبی درآمد، الگوی مصرف مواد غذایی تغییر می­یابد و تقاضا برای آن بیشتر می­شود.

چنین شرایطی اهمیت بخش کشاورزی را بیشتر می­سازد و زمانی می­تواند این بخش نقش خود را به درستی انجام دهد که به شکل مناسبی توسعه یافته باشد. در واقع در ساخت­های توسعه نیافته، گسترش شهرنشینی به معنی گسترش تصاعدی مصرف بدون رشد تولید است؛ به عبارت دیگر در این ساخت گسترش سریع شهرنشینی با گسترش وابستگی رابطه تنگاتنگ دارد. با توجه به اینکه پیش بینی می­شود طی چند دهه آینده در جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه یکی از مهم­ترین مسائل بشر موضوع غذا و اهمیت روزافزون آن باشد، نقش تولید کنندگان محصولات کشاورزی بیشتر مشخص می­شود.

2-3-4- اهمیت بخش کشاورزی در تولید مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت

یکی از آرمانهای اساسی کشورهای در حال توسعه، دستیابی به توسعه از طریق صنعتی شدن است. صرف نظر از درستی یا نادرستی این انگاره، در این گروه از کشورها، در بازار رقابت جهانی آن بخش از صنایع که مواد اولیه آنها از طریق تولیدات داخلی تأمین می­شود شانس موفقیت و بقای بیشتری دارند. به همین دلیل است که صنایع محصولات غذایی و کشاورزی از بخشهای مهم صنعتی در این کشورها به شمار می­آیند.

از سوی دیگر بخش کشاورزی بازار مهم و مطمئنی برای تولیدات صنعتی داخلی است که برای برخورداری بخش صنعت از این بازار، این بخش باید از توسعه متعادلی برخوردار باشد؛ به عبارت دیگر هیچ کشوری نمی­تواند با اتکا به یک بخش به توسعه پایدار دست یابد. چنان که کشور صنعتی پیشرفته با کشاورزی عقب مانده وجود ندارد، یا کشوری که دارای بخش کشاورزی سنتی و ناکارامد و بخش صنعتی توسعه یافته باشد. برخلاف دیدگاه­هایی که این دو بخش را در مقابل هم قرار می­دادند و امروزه اعتبار خود را از دست داده­اند، بخش کشاورزی، صنعت و سایر بخشها، تشکیل دهنده اجزاء یک سیستم واحدند که رابطه متعادل بین آنها شرط بقا و پایداری سیستم است (جمعه­پور،1385)

2-3-5- اهداف توسعه روستایی

اهداف کلی توسعه در ایران را می­توان شامل محورهای زیر دانست :

-افزایش تولید و بهره وری کار

-ایجاد اشتغال سودمند

-دسترسی به خدمات زیر بنایی

-ایجاد تعادل نسبی بین مناطق شهری و روستایی

-گسترش مشارکت مردم در فرآیند توسعه

-اعتلای فرهنگی و ریشه کنی بی­سوادی (آسایش،1385 ).

2-3-6- برنامه­ریزی روستایی:

برنامه­ریزی روستایی[[23]](#footnote-23) عبارت است از کوششی برای مشخص کردن مسائل و مشکلات، سازماندهی منابع و فعالیت­های تولیدی در نواحی روستای که اغلب همراه با اهداف مشخص تنوع بخشی به اساس اقتصادی، جستجوی نظم اجتماعی کثرت­گرا (چند جانبه) و حفظ محیط زیست می­باشد (Johnston et al , 1998 .(

برنامه­ریزی روستایی عبارت است از تعریف و تحقیق اهداف مربوط به محیط روستایی شامل مدیریت تغییرات روستا، حفظ منابع طبیعی روستا، حفظ چشم انداز­های با اهمیت، جاذبه­های علمی، تاریخی و ایجاد فرصت­های گذران اوقات فراغت در مجاورت جمعیت شهری (از جمله پارک­های ملی و محلی)، توسعه خدمات در سکونتگاه­های روستایی و افزایش استاندارد زندگی در نواحی روستایی دور دست (Small & witherick , 1990).

برنامه­ریزی روستایی عبارت است از تعیین هدف و اجرای امور در روستاها برای کسب رفاه و امنیت و رسیدن به سطح قابل قبول و استانداردهای زیستی جامعه روستایی. یا برنامه­ریزی روستایی عبارت است از پژوهش در جهت شناخت وضع موجود و تفکر و تدبیر منطقی در تجسم وضع مطلوب در آینده، تحقق این مقصود مستلزم: شناخت مشخصات و کیفیات نیروی انسانی، منابع موجود، محدودیت ها، موانع و خواسته ها و اولویت های مردم و جامعه روستایی است (مطیعی­لنگرودی، 1382).

برنامه­ریزی روستایی عبارت است از تعیین هدف، وضع خط­مشی و نحوه اجرای طرحی مشخص و پیش بینی شده در مکان­های روستایی بر اساس تحقیقات اجتماعی و اقتصادی، جهت توسعه و پیشرفت کمی و کیفی جامعه روستایی( کامران، 1374) برنامه­ریزی روستایی عبارت است از تدوین رابطه صحیح بین نیازهای جامعه روستایی و امکانات منابع طبیعی بالقوه و بالفعل روستا ( آسایش، 1374).

برنامه­ریزی روستایی دارای دو جنبه و پنج جزء می­باشد : جنبه­های برنامه­ریزی روستایی عبارت است از جنبه فضایی[[24]](#footnote-24) که به شمار و موقعیت نسبی اجزای فیزیکی روستا بر می­گردد. جنبه کارکردی که به اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات بین مراکز مربوط می­باشد. در این صورت نقش اصلی برنامه­ریزی روستایی عبارت است از نقش توسعه منابع، نقش حل تضادها و مدیریت اراضی و محیط زیست روستا.

2-3-7- اجزای توسعه روستایی[[25]](#footnote-25):

اول، کیفیت فیزیکی زندگی[[26]](#footnote-26) شامل محیط طبیعی، الگوی مصرف و نیازهای اساسی انسانی، امنیت طبیعی در برابر عناصر با منشا طبیعی و اجتماعی.

دوم، دستیابی به وسیله معیشت[[27]](#footnote-27) تمایل دستیابی به منابع تولیدی نظیر زمین، آب، نهاده­ها، فرصت­های شغلی و درآمد.

سوم، آزادی انتخاب[[28]](#footnote-28)، یعنی افزایش درصد افرادی که قادرند خودشان درباره آینده زندگی خود و آینده فرزندانشان تصمیم بگیرند و همزمان تضاد ها را کاهش داده، موقعیت و نقش زنان و بچه­ها را در جامعه و اقتصاد بهبود بخشند.

چهارم، توسعه متکی به خود[[29]](#footnote-29) یعنی افزایش اطلاعات اجتماعی، فرهنگی و محیطی از نظر مهارت و آگاهی از حقوق خویش، فرصت­ها و آزادی عقیده، وظیفه اجتماعی و مسئولیت اجتماعی افراد.

پنجم، توسعه اجتماعی، سیاسی[[30]](#footnote-30)، یعنی افزایش درصد مردمی که در تصمیم­گیری مشارکت می­کنند که در آینده جامعه آنها موثر باشد (Misra,1985).

2-3-8- مفهوم برنامه­ریزی

اگر هدف هر کشور یا جامعه را رسیدن به توسعه یا بهبود شرایط زندگی تعریف کنیم و توسعه را به معنای استفاده درست و منطقی از منابع و فرصت­ها و توزیع عادلانه آن بدانیم، بنابراین برنامه­ریزی عبارت خواهد بود از دانش و هنر استفاده منطقی و بهینه از منابع برای رسیدن به هدف توسعه، یا به عبارتی برنامه­ریزی کوشش­های آگاهانه و تنظیم شده برای انتخاب و پیمودن بهترین راه برای رسیدن به هدف­های مشخص است. واقعیت این است که هر کشور یا جامعه­ای از یک سو با کمبود منابع روبروست و از سوی دیگر خواسته­ها و نیازهای نامحدودی دارد. در این بین برقراری ارتباط بین منابع محدود و نیازهای نامحدود به نحوی که بتوان نیازهای بیشتری را با منابع محدود پاسخ گفت. همان فرایند برنامه­ریزی نام دارد.

در واقع برنامه­ریزی فرایندی برای دستیابی سریع­تر و آسان­تر به هدف توسعه است که در آن هم مسیر و هم مراحل رسیدن به هدف و هم نحوه دستیابی به آن تعیین می­شود. اینکه برنامه­ریزی به عنوان چهار چوبی معین برای رسیدن به اهداف توسعه در سطح جهانی مورد پذیرش عام قرار گرفته است، بیانگر اهمیت آن است. اما آنچه روشن است این است که برنامه­ریزی خود، تحت تاثیر الگوها و شرایط حاکم بر جامعه قرار دارد. برنامه­ریزی قبل از هر چیز نوعی آمادگی ذهنی برای عمل است و در عرصه فکر و ذهن نقش می­بندد. بنابراین می­توان گفت که برنامه­ریزی دارای دو بخش ذهنی و عملی یا پیدا و پنهان است که دو جزء تحت تاثیر شرایط حاکم بر جامعه شکل می­پذیرد. برای بررسی الگوهای برنامه­ریزی، روند شکل­گیری برنامه، نحوه اجرای آن، ارزیابی نتایج اجرای برنامه­ها و میزان دستیابی به اهداف تعیین شده، توجه بر شرایط و وضعیت حاکم بر جامعه یا سرزمینی که برنامه­ریزی در آن جریان دارد، ضروری است (جمعه­پور،1385).

2-3-9- انواع برنامه­های توسعه روستایی:

برنامه­های توسعه روستایی از ابعاد مختلفی قابل تقسیم­بندی است از جمله:

2-3-9-1- تقسیم برنامه از نظر ماهیت موضوع:

برنامه­ها از نظر موضوع حیطه عمل و رشته مورد نظر در برنامه، تقسیم­بندی می­شوند، زیرا برنامه­ریزی در رشته­های مختلف تخصصی، انواع مختلف برنامه­ها را ایجاب می­کند که هر یک از آنها جوانب، زمینه­ها و ماهیت موضوعی خاصی را در بر می­گیرد، مثلاً برنامه­های کشاورزی کمتر می­تواند با برنامه­های صنعتی یکنواختی و تشابه داشته باشد.

از انواع این برنامه­ها می­توان برنامه­های صنعتی، کشاورزی، خدماتی، تجاری، بهداشتی، آموزشی و غیره را نام برد. هر یک از این رشته­های تخصصی خود به رشته­های فرعی دیگری تقسیم می­شوند مثلاً یک برنامه صنعتی می­تواند از مسائل مربوط به امور اداری، تولیدی، توزیعی و غیره که هر قسمت خاصی را ایجاب می­کند، تشکیل شود. برنامه روستایی می­تواند امور مربروط به کشاورزی، دامی، آموزشی، بهداشتی، اداری، حفاظتی و غیره را در برگیرد (کامران، 1374).

2-3-9-2- تقسیم برنامه­ها از نظر هدف:

از نظر هدف برنامه می­تواند به صورت زیر تفکیک گردد:

- **ارشادی:** برنامه­ای است که اجرای آن توصیه می­شود و خطوط هدایتی عمومی و توصیه­ای را در بر می­گیرد( زیاری، 1378).

- **اجرایی:** برنامه­ای که معمولاً از بالا تهیه می­شود و مراتب پایین باید آن را اجرا نمایند.

- **اقتصادی:** مثل برنامه­ریزی به حداکثر رساندن تولید و سود.

- **اجتماعی:** مثل تأمین نیازهای اجتماعی از قبیل بهداشت، آموزش و تأمین رفاه.

2-3-9-3- تقسیم برنامه از نظر طول اجرای برنامه:

برنامه­ها از لحاظ طول مدت اجرا به چهار گروه تقسیم می­شوند:

الف) **برنامه­های ضربتی:** در مواقعی اعمال می­شوند که مدیر یا شخص برنامه­ریز در وضعیتی اضطراری و غیر قابل پیش بینی قرار گرفته و مجبور به اتخاذ تصمیم سریع و اجرای آن باشد. این نوع برنامه­ها معمولاً برای جلوگیری از ضرر و به حداقل رساندن آن و با استفاده از یک فرصت استثنایی و موقتی اجرا می­شوند؛ مثلاً وقتی در منطقه­ای سیل یا زلزله می­آید، مسئولان امر مجبورند سریعاً جهت اسکان و حفظ مردم از خطر تصمیم­گیری کنند. پر واضح است که در چنین حالتی برنامه­ای ضربتی می­ریزند تا مردم را در چادر­ها با حداقل امکانات اسکان دهند، تا در فرصت مناسب بتوانند با خانه­سازی و ایجاد تسهیلات، برنامه­های کوتاه مدت یا دراز مدت بریزند.

**ب) برنامه­های کوتاه مدت:** برای رسیدن به هدف معین در مدت زمانی نه چندان دور، برنامه­ریزان ناگزیر از طرح و اجرای برنامه­های کوتاه مدت هستند. برنامه­های کوتاه مدت باید منطبق بر استراتژی و اصول کافی و یا سیاست کلی سازمان به صورت خاص و یا کل یک جامعه به صورت عام باشند. به عبارت دیگر برای انجام یک برنامه کلی و دراز مدت در جامعه روستایی؛ مجبور به انجام مرحله­ای کار و اجرای برنامه­های کوتاه مدت هست؛ مثلاً یک مؤسسه کشاورزی ممکن است یک سری از اهداف کلی برای بالا بردن سطح زیر کشت، مکانیزه کردن کشاورزی، بهتر کردن سیستم آبیاری، افزایش بازده و کارایی زمین و غیره داشته باشد که برای نیل به این اهداف برنامه­های دراز مدت مشخصی برای شیرین کردن زمین­های شوره­زار، انجام برنامه­های تحقیقاتی جهت استفاده از ماشین­آلات، سد­سازی، ایجاد شبکه آبیاری و غیره مشخص شده باشد. اما در کوتاه مدت اقدام به کشت سالانه زمین و به اصطلاح کاشت و داشت و برداشت محصول می­کند. پر واضح است که اقدامات کوتاه مدت این مؤسسه از لحاظ کشت محصول و روش کشت، باید منطبق بر استراتژی کلی و برنامه­دراز مدت آن باشد.

**ج) برنامه­های میان مدت:** برنامه­های میان مدت برنامه­های کلی و اساسی هستند و بر پایه استراتژی کلی مؤسسه یا سازمان و یا کل یک کشور، طرح­ریزی می­شوند.

**برنامه­های دراز مدت:** برنامه­های دراز مدت را معمولاً برای استقرار یک سیاست معین اقتصادی و اجتماعی و یا فرهنگی طرح­ریزی کرده و مورد اجرا می­گذارند. به عنوان مثال، چنانچه هدف، مکانیزه کردن کشاورزی کشور در دراز مدت باشد، مسئولان امر برنامه­های کوتاه مدت و میان مدت را برای اجرای این پروژه به مورد اجرا می­گذارند.

مثلاً در بخش ساختمانی و زیر ساخت­ها اقدام به ساخت سد و کانالیزه کردن آب رودخانه، و در بخش صنعت اقدام به تولید ماشین­های کشاورزی و ابزار مورد نیاز، و در بخش آموزش عالی به تربیت مهندسان و مروجان کشاورزی و تکنسین­ها اقدام می­کنند و در سطح روستاها به مردم آموزش­های غیر رسمی لازم را برای پذیرش طرح ارائه می­دهند. اعمال کل این برنامه­های کوتاه مدت در جهت یک برنامه مشخص دراز مدت معین یعنی مکانیزه کردن کشاورزی در سطح مملکت است. بنابراین برای اجرای یک برنامه دراز مدت ناگزیر از اجرای برنامه­های کوتاه مدت و میان مدت در راستای برنامه کلی هستیم( کامران، 1374).

2-4- بخش سوم: پیش نگاشته­ها

در انجام هر تحقیق علمی مطالعه و بررسی تحقیقات و پژوهش­هایی که در ارتباط با موضوع مورد بررسی انجام شده در اصطلاح پیشینه تحقیق نام دارد. پیشینه تحقیق به حقیقت تابلویی است که محقق در سایه توجه به آن می­تواند به نقطه مورد نظر برسد همچنین پیدا کردن پیشینه مربوط ممکن است محقق را به جستجو برای یافتن فهرستی طولانی از منابع جدید وا دارد و میزان شناخت او را در مسیر تحقیق افزایش دهد تا دامنه اطلاعات خود را در مورد موضوع تحقیق گسترش داده و به نتایج منطقی­تری دست یابد، بنابراین وجود پیشینه تحقیق لازم و ضروری است چرا که بدون دستیابی به نتایج تحقیقاتی دیگران، توسعه و تکامل آنها، امکان رسیدن به پاسخ مناسب و تجزیه تحلیل بهتر میسر نیست. تحقیقات زیادی در مورد درجه­بندی و توسعه­یافتگی روستاها کار شده که به مواردی از آنها در ذیل اشاره می­شود­:

کردوانی و شریفی (1391)، در تحقیقی با عنوان میزان توسعه­یافتگی در دهستان­های شهرستان مریوان: مطالعة موردی بخش مرکزی، برای دستیابی به نتایج مورد نظر از نوزده شاخص استفاده کردند از جمله؛ سواد، بیکاران و شاغلان، اماکن مسکونی، آموزشی- فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اداری، خدمات زیربنایی مانند آب، برق، گاز، مراکز بهداشتی و درمانی و برای تعیین درجه توسعه یافتگی دهستان­های مریوان از روش­های مقادیر استاندارد z و کارکردی نوع دوم بهره بردند نتایج نشان داد که بخش مرکزی در قالب مطالعه موردی در رتبه نخست در میان دیگر بخش­های شهرستان مریوان قرار می­گیرد.

زینل­زاده و همکاران (1391) در تحقیقی با عنوان بررسی و تعیین شاخص­های توسعه انسانی- آموزشی در استان­های کشور (در سالهای 1387 و 1388) با استفاده از 16 شاخص در دو مقطع زمانی 1375 و 1388 به کمک تکنیک تاکسونومی عددی به این نتایج دست یافتند که در متوسط ضریب عدم برخورداری بین استانها حدود 2/22 درصد بهبود به وجود آمده است، اما شدت نابرابری بین آنها افزایش یافته است و در سال 1388 از نظر ترکیب شاخص­های اصلی توسعه انسانی، استان تهران در رتبه اول و استان سیستان و بلوچستان در رتبه آخر قرار دارند.

افشانی و همکاران(1390) در تحقیقی با عنوان مقایسه نقاط روستایی کشور بر اساس شاخص­های توسعه انسانی در سالهای 1375و1385 از 14 شاخص در سه بخش: آموزشی، اقتصادی و بهداشتی به روش تاکسونومی عددی به این نتیجه رسیدند که از لحاظ شاخص­های مورد بررسی، برخوردار­ترین نقاط روستایی کشور در استان­های تهران و اصفهان و محروم­ترین آنها نیز در استان­های سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی واقع است.

نسترن و همکاران (1389)، در پژوهشی با عنوان کاربرد تکنیک تاپسیس در تحلیل و اولویت- بندی توسعة پایدار مناطق شهری (مطالعه موردی: مناطق شهری اصفهان) به این نتیجه رسیدند: برابر تحلیل صورت گرفته، مناطق سیزده گانه شهرداری اصفهان در سه سطح برخوردار، نیمه برخوردار (متوسط) و محروم (فروبرخوردار) جای گرفته­اند. برای شناخت سطوح برخورداری مناطق شهر اصفهان، 21 شاخص مورد استفاده قرار گرفت و در این راستا، تاپسیس به عنوان روش تصمیم­گیری چند شاخصه­ای استفاده شد و نتیجه حاصل از این بررسی نشان می­دهد که در میان مناطق شهری اصفهان، شش منطقه محروم با ضریب اولویت 22/0 تا 34/0 در پایین­ترین سطح برخورداری جای گرفته­اند و اولین اولویت توسعه را به خود اختصاص داده­اند. دومین سطح شامل: چهار منطقه شهر است که دارای ضریب اولویت 42/0 تا 47/0 است و دومین سطح اولویت توسعه مناطق را در بر می­گیرد. سطح یک، سه منطقه برخورداراز لحاظ 21 شاخص مورد بررسی را شامل می­شود با ضریب اولویت 53/0 تا 64/0 و آخرین اولویت توسعه را در بر­دارد.

احمدی­جیرنده )1389(، در تحقیقی با عنوان درجه توسعه­یافتگی سکونتگاههای شهری شهرستان رودبار به این نتایج رسید که شهرهای کوهستانی دارای فاصله از مرکز شهرستان از امکانات و رشد شهرنشینی کمتری برخوردارند و همچنین شاخص­های اقتصادی، بهداشت و درمان، اجتماعی و جمعیتی باید در تمامی شهرها، مخصوصا در شهرهای مناطق کوهستانی بره­سر و جیرنده تقویت و در برنامه­ریزی­ها مورد توجه قرار گیرند و شهر رودبار برخوردارترین شهر و شهر لوشان محروم­ترین شهر شناخته گردیدند.

مرادی (1387)، در خصوص تعیین سطوح توسعه یافتگی شهرستان­های استان گیلان با استفاده از آمار چند متغییره مطالعه و چنین گزارش نموده است: که نتایج حاصل از این تجزیه، تشابه بسیار بالایی با نتایج بدست آمده از روش تحلیل عاملی را نشان می­دهد، که این امر صحت و دقت یافته­های پژوهش را نمایان می­سازد. نتایج حاصل از تجزیه خوشه­ای برای مجموع شاخص­ها در سال 1385 نشان داد که در مجموع مناطق مذکور در چهار خوشه قرار گرفتند.

خوشه اول: املش، صومعه سرا، آستانه اشرفیه، رودسر، رودبار، لنگرود و فومن

خوشه دوم: لاهیجان، ماسال، رشت و آستارا

خوشه سوم: شفت، رضوانشهر، فومن، سیاهکل

خوشه چهارم:بندر انزلی؛ این امر می­تواند ناشی از اختلاف نسبی این شهرستان با سایر مناطق مورد مطالعه از لحاظ دارا بودن صفات (شاخص­های) مورد نظر باشد.

سلیمانی(1387) در خصوص تعیین درجه توسعه­یافتگی نواحی روستایی شهرستان رشت با استفاده از تاکسونومی عددی مطالعه و چنین گزارش نموده است: در فرایند توسعه روستایی هر چند ارتقاء کلی همه نواحی مهم است ، ولی توجه به نواحی روستایی محروم و کمتر برخوردار در راستای تامین نیازهای اساسی آنها و همچنین تعدیل تفاوت­ها در سطوح برخورداری آنها اهمیت بیشتری دارد. در شهرستان رشت نیز هر چند همه دهستان­ها درفرآیند توسعه به تهیه و اجرای طرح­های متناسب با نوع و سطح محرومیت خود نیاز دارند، ولی شش دهستان از مجموع دهستان­ها، به دلیل اینکه در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در وضعیت « کمتر برخوردار » و یا « محروم » قرار دارند، اولویت بیشتری برای اجرای برنامه­های توسعه هدف­مند را دارا می­باشند این شش دهستان عبارتند از : جیرنده، کنار­سر، نوشهر، لاکان، پیر بازار.

بدری و هم­کاران(1385)، در مطالعه­ای به تعیین سطح توسعه یافتگی روستایی شهرستان کامیاران با استفاده از شاخص موریس پرداختند. نتایج نشان داد که سطح توسعه یافتگی روستاهای این شهرستان متفاوت بوده و دارای اختلاف و نابرابری است به گونه­ای که از مجموع هفت دهستان این شهرستان ، یک دهستان در سطح توسعه یافته ، پنج دهستان در سطح در حال توسعه و یک دهستان نیز در سطح توسعه نیافته قرار داشت .

بدری و اکبریان رونیزی(1385) در مطالعه­ای به مقایسه­ی روش­های گوناگون تعیین درجه­ی توسعه یافتگی (موریس، تاکسونومی عددی و مولفه­های اصلی) پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که نتایج بدست آمده از هر روش ، به دلیل نوع ماهیت و تفاوت شیوه­ی ارزش دهی به شاخص­ها و هم چنین ویژگی­های خاص هر منطقه باعث ارایه­ی رتبه­بندی متفاوتی در مناطق مورد مطالعه می­شود

باتیا و ری ((Bhatia & Rai, 2004 با استفاده از 23 شاخص، به کمک روشهای تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی، در مطالعه­ای به نام تعیین سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی در مناطق کوچک، به تعیین سطح توسعه 380 بلوک در 32 منطقه از هند در مقطع زمانی 2001 پرداختند.

نوربخش ((Noorbakhsh, 2004 در مقاله­ای تحت عنوان " توسعه انسانی و عدم تعادل منطقه­ای در هند " با استفاده از روش تحلیل عاملی به بررسی تفاوت­های منطقه­ای و همگرایی بین ایالت­های هند پرداخته است.

جو و همکارانش (Joao et al, 2000) به رتبه­بندی مناطق پرتغال با استفاده از تکنیک­های آماری چند متغییره تحلیل عاملی و تحلیل خوشه­ای و بکارگیری شاخص­های اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و غیره پرداخته­اند.

رضوانی و صحنه(1384)، در مورد توسعه یافتگی روستایی با استفاده از 49شاخص در چارچوب منطق فازی به این نتیجه رسیدند که دهستان های مورد مطالعه، بر خلاف داشتن شرایط محیطی که به تقریب همگن است، از لحاظ میزان برخورداری و سطح توسعه یافتگی ، تفاوت­های قابل ملاحظه­ای دارند. هم چنین سطح برخورداری دهستان­ها در هر یک از ابعاد اجتماعی – فرهنگی، اقتصادی و کالبدی با یک دیگر برابر نیست.

تقوایی و رضایی(1383) با استفاده از تکنیک طبقه­بندی تاکسونومی عددی برای تعیین درجه­ی توسعه یافتگی مناطق روستایی شهرستان­های ایلام به این نتیجه رسیدند که بیش ترین میزان بهره­مندی روستاها در سطح شهرستان شیروان چرداول بوده و شهرستان­های ایلام، دره شهر، دهلران، مهران، ایوان و آیدانان به ترتیب در رده­های بعدی قرار دارد.

موسوی (1382)، در خصوص سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی **ایران** مطالعه و چنین گزارش نموده است: روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که از مدل­های تحلیل عاملی، شاخص ترکیبی توسعه انسانی و ضریب پراکندگی و از نرم افزار­های رایانه­ای استفاده شده است. نتایج یافته­ها حاکی از این است که 38 شاخص به 6 عامل تقلیل یافته، به طوری که سهم هر عامل در توسعه انسانی مشخص گردید و در نهایت از طریق ترکیبی توسعه انسانی، نواحی ایران در شاخص­های تلفیقی رتبه­بندی گردید. برابر بررسی­های صورت گرفته، در مجموع 24 ناحیه برخوردار،116 ناحیه نیمه برخوردار و 113 ناحیه محروم شناخته شد میزان نابرابری­های ناحیه­ای 63/0 بوده است که این میزان در عامل اقتصادی-اجتماعی و در عامل تسهیلات مسکن کمتر بوده است. شکل­گیری نابرابری­های ناحیه­ای در ایران بازتاب و برآیند عامل طبیعی، اقتصاد سیاسی، نارسایی نظام برنامه­ریزی، دوگانگی اقتصادی، مسائل قوی فرهنگی و قطب­های رشد بوده که عملکرد­های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره دیگر نواحی را تحت الشعاع قرار داده و بر ایجاد نابرابری­ها دامن زده­اند.تهران بیش از دو قرن به دلیل مرکزیت اداری- سیاسی و بیش از نیم قرن به دلیل کلان شهر بزرگ کشور بودن نفوق و برتری خود را نظام ناحیه­ای کشور حفظ نموده است و به عنوان رشد قطب ملی، شهر­های مشهد ، اصفهان ، تبریز ، شیراز به عنوان قطب­های رشد منطقه­ای و شهرهای بالای 500 هزار نفر و مراکز استانی به عنوان قطب­های رشد درجه دو که همان کارکرد و نقش تهران را در نظام­های منطقه­ای و استانی ایفا نموده­اند. به این ترتیب این شهرها امکانات و خدمات و نیروی انسانی ماهر و متخصص را از نواحی پیرامونی خود جمع کرده­اند و تمرکز اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و جمعیتی را در سازمان فضایی ایران پدیدار ساخته­اند و الگوی توسعه فضایی ناحیه­ای در ایران را به صورت مرکز پیرامون در آورده­اند.

اسلامی (1372)، در خصوص تعیین درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی کشور مطالعه و چنین گزارش نموده است: وجود نزدیک به نیمی از جمعیت کشور در مناطق روستایی لزوم توجه به این جمعیت انبوه را دو چندان می­سازد، بنابراین هر گونه برنامه­ریزی در کشور باید با توجه خاص به این مناطق همراه باشد. تحولات جهانی خصوصا افزایش قیمت نفت در اواخر دهه 1340 و اوایل دهه 1350 موجب به وجود آمدن امکاناتی برای کشور گردید، اما از آنجایی که هر منطقه قدرت جذب متفاوتی را در استفاده از این امکانات داشته­اند موجب گردید که دو گانگی­های منطقه­ای بین شهر و روستا و حتی روستا با روستا تشدید گردید. فرضیه ما در این رساله این است که وضعیت مناطق روستایی کشور در سال 65 نسبت به سال 55 بهبود یافته است. برای آزمون کردن این فرضیه با توجه به 44 شاخص توسعه منطقه­ای و با استفاده از دو تکنیک آماری تاکسونومی و فاکتور آنالیز متوسل شده­ایم. نتایج حاصل از این رساله حاکی از این مطلب است که تمامی مناطق روستایی کشور در سال 65 نسبت به سال 55 وضیعت­شان بهبود یافته است ولی نکته قابل توجه اینکه هر چند مناطق روستایی کشور پیشرفت داشته­اند ولی دوگانگی منطقه­ای در بین این مناطق تشدید شده است به طوری که در سال 55 تفاوت توسعه یافتگی بین پیشرفته­ترین استان و محروم­ترین استان در سال 55 42 در صد می­باشد ولی این رقم برای سال 65 برابر با 44 در صد می­باشد بنابراین اختلاف تشدید شده است.

رضوانی(1382)، در پژوهشی با عنوان«تعیین و تحلیل سطوح برخورداری نواحی روستایی استان زنجان»، به بهره گیری از شاخص ناموزون موریس و 27 شاخص در زمینه­های اقتصادی و اجتماعی پرداخته است .نتیجه این مطالعه نشان دهنده تفاوت زیاد سطوح برخورداری دهستان­هاست، و همچنین، امکانات محیطی و نزدیکی به مراکز شهری، کانون­ها و محورهای توسعه، محدوده­های صنعتی، و شبکه­های زیربنایی عمده در سطوح برخورداری نواحی روستایی استان نقشی موثر داشته است.

کلانتری، ایروانی و وفائی نژاد(1382)، به بررسی سنجش سطح توسعه روستایی در شهرستان تربت حیدریه پرداخته و نتیجه گرفته­اند که در دوره زمانی 79-1365، شکاف و نابرابری بین مناطق روستایی از نظر دسترسی به امکانات مختلف کاهش یافته است؛ اما برای دستیابی به توسعه متوازن و یکپارچه، همچنان نقاط روستایی راه طولانی در پیش دارند.

رضائی پور (1384)، درجه­بندی توسعه یافتگی روستاها با استفاده از مدل تاکسونومی عددی شهرستان شفت که رضائی پور در این تحقیق به این نتایج رسیده است:روستاهای با جمعیت بالا و با فاصله کمتر به مرکز شهرستان نسبت به روستاهای مناطق کوهستانی بر خوردار­ترند و مهاجرت از روستا به شهر مخصوصا در نواحی کوهستانی مشهود­تر می­باشد و برای رفع محرومیت نیاز به ایجاد خدمات زیر بنایی و رونمایی می­باشد.

قدیر معصوم و حبیبی (1383)، با استفاده از آنالیز تاکسونومی عددی و با استفاده از شاخص­های گوناگون اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و کالبدی اقدام به سنجش توسعه یافتگی شهرستان­های استان گلستان کردند و در پایان و با توجه به توسعه­ی بین بخشی و تعیین نقاط حد بحرانی و جایگاه مراکز سکونت گاهی ، راه بردهای بخشی را برای رسیدن به توسعه ارائه کردند.

آقایاری هیر (1383)، در خصوص سطح­بندی پایداری توسعه روستایی بخش هیر با استفاده از جی ای اس مطالعه و چنین گزارش نموده است: اثر نظام محیطی بهتر از نظام­های اجتماعی و اقتصادی است. پس از نظام محیطی با امتیازی نزدیک به آن نظام اجتماعی قرار دارد نظام اقتصادی از وضعیت بدتری در منطقه مورد مطالعه برخوردار است، مشکل اصلی موجود در منطقه مورد مطالعه از لحاظ اقتصادی است. همچنین در خصوص عوامل موثر در توسعه پایدار با تجزیه تحلیل آماری بر روی 5 عامل وضعیت طبیعی، فاصله تا مرکز بخش، جمعیت، اشتغال و با سوادی مشخص شد که عامل وضعیت طبیعی روستاها بیشترین همبستگی را با وضعیت نظام­های مختلف و توسعه پایدار روستایی دارد.

مرصوصی (1383)، در مورد توسعه یافتگی اجتماعی در شهر تهران با استفاده از میزان انحراف از میانگین مناطق از شاخص­های فقر و توسعه، اذعان کرد که نابرابری فضایی استاندارد­های زندگی بین مناطق تهران وجود دارد که این نابرابری از یک روند افزایشی برخوردار است.

2-5- بخش چهارم: چهارچوب نظری

براساس بررسی­های به عمل آمده از تحقیق و پیش نگاشته­های مرتبط با موضوع تحقیق توسعه روستایی دارای ابعاد مختلفی است که در این تحقیق پنج بعد اصلی آموزشی و فرهنگی، بهداشتی و درمانی، ارتباطی، خدماتی و رفاهی، زیربنایی مورد توجه بوده که هر کدام از این ابعاد با شاخص­هایی توسط محقق سنجیده می­شود که در نهایت چهار­چوب نظری تحقیق به شرح زیر است.

شکل 2-1- چهار­چوب نظری تحقیق: سنجش توسعه روستایی بر اساس پنج بعد آموزشی و فرهنگی، بهداشتی و درمانی، ارتباطی، خدماتی و رفاهی، زیربنایی(منبع: پیشنهادی محقق)

منابع و ماخذ

1. آسایش، ح.، (1374). اقتصاد روستایی. انتشارات پیام نور. چاپ اول. تهران.
2. آسایش، ح.، (1375). برنامه­ ریزی روستایی در ایران. انتشارات پیام نور. چاپ اول.
3. آسایش، ح.، (1375). اصول و روشهای برنامه ریزی ناحیه ای. انتشارات دانشگاه پیام نور.
4. آسایش، ح.، (1385). اصول و روشهای برنامه ریزی روستایی. دانشگاه پیام نور. تهران.
5. آقایاری هیر، م.، (1383). سطح بندی پایداری توسعه روستاهای بخش هیر با استفاده از جی ای اس. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
6. احمدی جیرنده، ع.، (1389). تعیین درجه توسعه یافتگی سکونتگاههای شهری شهرستان رودبار با استفاده از مدل برنامه ریزی ناحیه ای. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد رشت.
7. ازکیا، م. و غفاری، غ.، (1384). جامعه شناسی توسعه. نشر کیهان. ویرایش دوم. تهران.
8. ازکیا، م.، (1384). مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی. انتشارات اطلاعات. ویرایش دوم. تهران.
9. ازکیا، م.، (1381). جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. انتشارات اطلاعات. تهران.
10. اسلامی، س.، (1372). تعیین درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی کشور. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
11. اصلاح عربانی، ا.، (1387). کتاب گیلان. چاپ اول. تهران. نشر گروه پژوهشگران ایران.
12. افروخته، ح.، (1387). مقدمه ای بر برنامه ریزی سکونتگاههای روستایی. انتشارات گنج هنر. تهران.
13. افشانی، ع. و ابراهیم پور، ص. و عسکری ندوشن، ع.، (1390). مقایسه نقاط روستایی کشور بر اساس شاخص های توسعه انسانی در سالهای 1375و1385. فصلنامه روستا و توسعه. سال 14. شماره 3.
14. بدری ،س. و اکبریان رونیزی، س. و جواهری، س. (1385). تعیین سطوح توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان کامیاران. تحقیقات جغرافیایی. شماره21. صفحه 130-116.
15. بدری، س. و اکبریان رونیزی ،س. (1385). مطالعه ی تطبیقی کاربرد روش های سنجش توسعه یافتگی در مطالعات ناحیه ای مورد: شهرستان اسفراین. جغرافیا و توسعه. شماره4. صفحه 22-5
16. پاپلی یزدی، م. و ابراهیمی، م.، (1381). نظریه های توسعه روستایی.انتشارات سمت.
17. تقوایی، م. و رضایی، ج. (1383). مقایسه ی درجه ی توسعه یافتگی مناطق روستایی شهرستان های استان ایلام با استفاده از روش طبقه بندی تاکسونومی عددی. مجله ی پژوهشی دانشگاه اصفهان. شماره16.
18. تقوایی، م. (1382). مقایسه درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی شهرستانهای استان ایلام با استفاده از روش طبقه بندی تاکسونومی عددی. دانشگاه اصفهان.
19. جمعه پور، م.، (1385). مقدمه ای برنامه ریزی توسعه روستایی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
20. جمعه پور، م.، (1385). مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی:دیدگاهها و روشها. انتشارات سمت. تهران.
21. جهانگیر، م.، (1380). مجموعه قوانین و مقررات شهر و شهرداری(قانون تقسیمات کشوری). نشر دوران. تهران.
22. حامد مقدم، ا.، (1373). «مشارکت و توسعه مشارکتی روستایی» مجموعه مقالات سمینار جامعه و توسعه. جلد دوم. انتشارات سمت. تهران. صفحه 10-19.
23. حسینی ابری، ح.، (1383). مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران. دانشگاه اصفهان.
24. رضایی، پ.، (1390). مجموعه مقالات اولین همایش منطقه ای علمی پژوهشی توسعه پایدار شهرستان رودبار. نشر رمه. رشت.
25. رضائی پور، م.، (1384). درجه بندی توسعه یافتگی روستاها با استفاده از مدل تاکسونومی عددی شهرستان شفت. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد رشت.
26. رضوانی، م.، (1388). مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران. نشر قومس. تهران.
27. رضوانی، م.، (1385). تعیین و تحلیل سطوح برخورداری نواحی روستایی استان زنجان. فصلنامه پژوهش های جغرافیایی.شماره 50.
28. رضوانی، ع.، (1377). روابط متقابل شهر و روستا با تأکید بر ایران چاپ سوم. دانشگاه پیام نور. تهران.
29. زینل زاده، ر. و برزوییان، ص. و قجری، ع.، (1391). بررسی و تعیین شاخص های توسعه انسانی- آموزشی در استانهای کشور (در سالهای 1387 و 1388). فصلنامه علمی- پژوهشی نگرش های نو در جغرافیای انسانی. سال چهارم. شماره دوم.
30. سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان. (1385). مشخصات عمومی، اجتماعی و اقتصادی آبادی های دارای سکنه شهرستان رودبار.
31. سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان، (1390). دفتر آمار و اطلاعات.
32. سعیدی، ع.، (1377). «مباحثی پیرامون توسعه روستایی». مجله راهبردهای توسعه روستایی. جهاد کشاورزی. شماره 162. صفحه 115-150.
33. سلیمانی، ع.، (1387). تعیین درجه توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان رشت با استفاده از تاکسونومی عددی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان.
34. شهبازی، ا.، (1372). توسعه و ترویج روستایی. دانشگاه تهران.
35. قدیری معصوم، م. و حبیبی، ک.، (1383). سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی شهرها و شهرستان های استان گلستان. پژوهش های جغرافیایی. شماره11. صفحه 170-147.
36. کامران، ف.، (1374). توسعه و برنامه ریزی روستایی. انتشارات آوای نور. تهران.
37. کردوانی، پ. و شریفی، ص.، (1391). میزان توسعه یافتگی در دهستان های شهرستان مریوان: مطالعة موردی بخش مرکزی. فصلنامه روستا و توسعه. سال 15. شماره 3.
38. کلانتری ، خ. و همکاران، (1382). «سنجش سطح توسعه روستایی در شهرستان بیرجند». پژوهش های جغرافیایی. شماره 44.
39. کوتر، ه.، (1368). «اهداف و راهبردهای توسعه کشاورزی در جهان سوم». ماهنامه روستا و توسعه. شماره 2. صفحه 18-10.
40. محسنی، م.، (1372). مقدمات جامعه شناسی. چاپ 10. انتشارات نویسنده. تهران.
41. مرادی، د.، (1387). تعیین سطوح توسعه یافتگی شهرستان های استان گیلان با استفاده از آمار چند متغیره مطالعه. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان.
42. مرسلی، ا.، (1384). تعیین درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی استان زنجان. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
43. مرصوصی، ن.، (1383). توسعه یافتگی و عدالت اجتماعی شهر تهران. پژوهش های اقتصادی. شماره 4. صفحه 32-19.
44. مطیعی لنگرودی، ح.، (1382). برنامه ریزی روستایی. جهاد دانشگاهی مشهد.
45. معافی، م.، (1367). «نگرش سیستمی به جغرافیای طبیعی». مجله رشد آموزش جغرافیا. سال سوم. شماره39. صفحه 14-28.
46. موسوی، م.، (1382). سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یزد.
47. مولائی هشجین، ن.، (1380). مفهوم تعریف و ضرورت برنامه ریزی توسعه روستایی. مجله سپهر. شماره33.
48. مولائی هشجین، ن.، (1382). مفهوم تعریف و ضرورت برنامه ریزی توسعه روستایی. گروه جغرافیا واحد رشت.
49. میسرا، آر.پی، (1367). «مباحثی پیرامون توسعه روستایی». ترجمه دکتر علی اکبر. مجله راهبردهای توسعه روستایی. جهاد کشاورزی. شماره 115. صفحه 36-25.
50. میسرا، آر.پی، (1366). «توسعه روستایی، مسایل و مشکلات». ترجمه علی اکبر. ماهنامه روستا و توسعه. شماره اول. مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی. جهاد سازندگی.
51. نسترن، م. و ابوالحسنی، ف. و ایزدی، م.، (1389). کاربرد روش تاپسیس در تحلیل و اولویت بندی توسعة پایدار مناطق شهری(مطالعه موردی: مناطق شهری اصفهان). مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی. سال21. شماره2.
52. نعمتی، ر.، (1388). اولویت بندی توسعه روستایی و تحلیل فضای آن با تاکید دیدگاه روستایی (مطالعه موردی : بخش مرکزی شهرستان خرم آباد). پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
53. نیک خلق،ع.، (1381). جامعه شناسی روستایی. انتشارات چاپخش.
54. . Hodder, R. (2000). Development geography, routledge,london.
55. . Bhatia,V.K .& S.C. Rai (2004), evaluation of socio-economic development in small areas, new delhi university.
56. . Joao oliveira soares, manuela lourenco marques, carloes manuel ferreira monteiro (2000), a multivariate methodology to uncover regional disparities: a contribution to improve european union and governmental decisions, departamento de mathematical, faculdade de ciencias e tecnologia – u.n.l, lisbon, portugal.
57. . Noorbakhsh, farhadic (2004), human development and regional disparity in india, centre for development studies department of economics university of glasgow.
58. Sanders, I. T. (1977), rural society, new jersey, prentice hall.
59. Bertrand, alvin l, (1985), rural sociology, an analysis of contemporary rural life, new york, mcgraw-hill.
60. Sorokin, P. And C. Zimmermann, (1977), principle of rural-urban sociology, new york, routledge.
61. Mitcheel bruce, (1997), resource and environmental management, harlow, london.
62. Holt.D,(1973): forth un seminar: training for rural development, june, 7-15.
63. Misra . R.P(1985): rural development, capitalist & social paths, vol l, cocept publishing company , new delhi.
64. Johnston. R. J. Et all (1998) : the dictionary of human geography , third edition , black well, u k.
65. Small john and Witherick michael,(1990), a modern dictionary of geography, second edition, london.

1. - development [↑](#footnote-ref-1)
2. - improvment [↑](#footnote-ref-2)
3. - michael Todaro [↑](#footnote-ref-3)
4. - bernestein [↑](#footnote-ref-4)
5. - dudly sears [↑](#footnote-ref-5)
6. - peter Donaldson [↑](#footnote-ref-6)
7. - misera [↑](#footnote-ref-7)
8. - gonar mirdal [↑](#footnote-ref-8)
9. - Brogfild [↑](#footnote-ref-9)
10. - diasen [↑](#footnote-ref-10)
11. - lea [↑](#footnote-ref-11)
12. - cheudhri [↑](#footnote-ref-12)
13. - growth with justice [↑](#footnote-ref-13)
14. - redistribution with growth [↑](#footnote-ref-14)
15. - copp [↑](#footnote-ref-15)
16. - Yadav [↑](#footnote-ref-16)
17. - Sustainable Rural Development [↑](#footnote-ref-17)
18. - Integrated Rural Development [↑](#footnote-ref-18)
19. - Waterston [↑](#footnote-ref-19)
20. - Rehovot School [↑](#footnote-ref-20)
21. - David Harvey [↑](#footnote-ref-21)
22. - Rural Land use [↑](#footnote-ref-22)
23. - Rural planning [↑](#footnote-ref-23)
24. - Spatial Aspect [↑](#footnote-ref-24)
25. - Components of Rural Development [↑](#footnote-ref-25)
26. - Physical Quality of life [↑](#footnote-ref-26)
27. - Livelihood [↑](#footnote-ref-27)
28. - Freedom of Choice [↑](#footnote-ref-28)
29. - Self Reliant Development [↑](#footnote-ref-29)
30. - Social & Political development [↑](#footnote-ref-30)